

بررسی تأثیر آموزش‌های رسمی کارآفرینی بر شکل‌گیری قصد کارآفرینانه

بابک ضیاء*، مجید وقارموسوی^۲

۱. عضو هیئت علمی دانشکده کارآفرینی، دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد کارآفرینی، دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۰۸

چکیده

امروزه با توجه به نیاز روزافزون به آموزش‌های کوتاه‌مدت کارآفرینی، آموزش رسمی در این حوزه اهمیت فراوانی یافته است. از این رو، پژوهش حاضر تأثیر آموزش رسمی کارآفرینی بر شکل‌گیری قصد کارآفرینانه در فراگیران را با تأکید بر نقش میانجی‌گری کسب مهارت‌های کارآفرینی بررسی کرده است. این پژوهش بر مبنای هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش شامل مریبان و فراگیران آموزش‌های رسمی کارآفرینی در آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای خراسان شمالی می‌شود که ۴۶۵ نفر هستند و از میان آنان با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ۲۱۰ نفر انتخاب شد. جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های استاندارد صورت پذیرفت و برای تحلیل داده‌ها از تکنیک مدل‌سازی معادلات ساختاری استفاده شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ارتقای مهارت‌های کارآفرینی در فرایند آموزش رسمی کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران تأثیر مثبت دارد. همچنین، دو عامل ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه و انگیزه کارآفرینانه رابطه بین کسب مهارت‌های کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه را تعدیل می‌کند و به صورت چشمگیری بر اثربخشی آموزش‌های رسمی کارآفرینی تأثیر می‌گذارد.

واژه‌های کلیدی: آموزش رسمی کارآفرینی، انگیزه کارآفرینانه، قصد کارآفرینانه، مهارت‌های کارآفرینی، ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه.

مقدمه

کارآفرینی یکی از عوامل کلیدی برای رسیدن به توسعه اقتصادی و ایجاد تحولات اجتماعی است که بخشی از بحران موجود جامعه بشری را که ناشی از پویانبودن اقتصاد است برطرف می‌کند (GEM, 2012). از این‌رو، باید با ایجاد آگاهی عمومی درباره نتایج فعالیت‌های کارآفرینانه و افزایش توانایی نیروی کار در بهره‌برداری از فرصت‌های موجود، زمینه ایجاد کسب‌وکارهای جدید را فراهم کرد. ترویج کارآفرینی به دو دلیل مسئله اصلی سیاست‌گذاران است: «تأثیر اقتصادی» و «ایده کارآفرینان به‌عنوان عاملان تغییر، رشد و نوآوری» (زالی و همکاران، ۱۳۸۶). نتایج پژوهش‌ها در حوزه کشورهای عضو آسه‌آن^۱ نشان می‌دهد آموزش مهارت‌های کارآفرینی تنها کلید رفع معضل بیکاری در بین جوانان است (Sondari, 2013). تحقیقات مذکور بیان می‌کند فراگیران آموزش‌های کوتاه‌مدت کارآفرینی نسبت به سایر افراد تمایل بیشتری برای آغاز کسب‌وکار جدید دارند (Abdul Aziz & Jaafar, 2008). شاید این گرایش ناشی از تجربه و دانش کسب‌شده در طول دوره آموزشی باشد که به ظهور قصد کارآفرینانه در آن‌ها منجر شده است (Ismail et al., 2009). نتایج پژوهش باقرصاد و همکاران (۱۳۹۲) نشان می‌دهد آموزش کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینی و درک امکان‌پذیری دانشجویان رشته‌های فنی و حرفه‌ای تأثیر گذار است. آموزش کارآفرینی^۲ به دو شکل رسمی و غیررسمی ارائه می‌شود (Wu & Wu, 2008). آموزش رسمی کارآفرینی در نظام آموزش کشور به‌عنوان واحد درسی در مقاطع مختلف ارائه می‌شود که از آن جمله می‌توان به واحد کارآفرینی در پایه سوم کار و دانش، واحد کارآفرینی در تمام رشته‌های تحصیلی دانشگاه جامع علمی و کاربردی و واحد اختیاری کارآفرینی در سایر رشته‌های دانشگاهی اشاره کرد. پژوهش‌های تجربی صورت‌گرفته نشان می‌دهد ارائه آموزش کارآفرینی در نظام آموزش رسمی به‌تنهایی به ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران منجر نمی‌شود و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی رغبت چندانی به انجام‌دادن فعالیت‌های کارآفرینانه نشان نمی‌دهند (Hynes et al., 2011; Chrisman et al., 1995; Stuart & Ding, 2006; Rothaermel et al., 2007). درحقیقت،

1. ASEAN
2. Entrepreneurship Training

آموزش‌های رسمی کارآفرینی نتوانسته است انگیزه لازم را برای شروع یک کسب‌وکار جدید در دانشجویان ایجاد کند (Jones, 2006). این موضوع در نتایج پژوهش عزیزی و طاهری (۱۳۹۲) در دانشگاه‌های امیرکبیر، شهید بهشتی و صنعتی شریف نیز مشهود است. در پژوهش مذکور بیشتر دانشجویان مورد مطالعه هدف خود را از انتخاب درس اختیاری کارآفرینی فقط گذراندن دو واحد درسی عنوان کرده‌اند. هرچند نمی‌توان تأثیر غیرمستقیم این آموزش‌ها را در ایجاد انگیزه لازم برای آغاز فعالیت‌های کارآفرینانه نادیده گرفت، پاسخ دانشجویان نشان می‌دهد حتی پس از طی دوره‌های آموزشی اهمیت موضوع برای آنان به‌وضوح مشخص نشده است. در این میان، سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور به‌عنوان سازمان متولی اجرای آموزش‌های رسمی مهارتی، استانداردهای مختلفی را برای اجرای این گونه آموزش‌ها تدوین کرده است. در پایان این آموزش‌ها، فراگیران به‌جای دریافت مدرک رسمی دانشگاهی، گواهینامه مهارت دریافت می‌کنند و می‌توانند از مزایای آن استفاده کنند. هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر این آموزش‌ها بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران با توجه به نقش میانجی‌گری مهارت‌های کارآفرینی است تا از این طریق بتوان میزان اثربخشی آموزش‌های رسمی کارآفرینی را سنجید.

مروری بر مبانی نظری و پیشینه تحقیق

۱. آموزش رسمی کارآفرینی^۱

آموزش رسمی کارآفرینی عبارت است از آموزش کوتاه‌مدت مهارت‌های مورد نیاز برای شروع و تداوم یک کسب‌وکار به‌صورتی که نتایج آن نیز در زمانی کوتاه قابل‌حصول باشد (Järvi, 2012). از این‌رو، آموزش‌های غیررسمی کارآفرینی برخلاف آموزش‌های رسمی در بازه زمانی کوتاه‌تری ارائه می‌شود و نتایج آن نیز در مدت کوتاه‌تری قابل‌مشاهده است. در نتیجه، توجه به ارائه مهارت‌های کاربردی و بهره‌گیری از تجارب پیشین در این گونه آموزش‌ها ضروری است. براساس توصیه‌نامه شماره ۱۹۵ سازمان جهانی کار (ILO)^۲ اعضا باید مفاد آموزش غیررسمی

1. Non-formal Entrepreneurship Training
2. International labour organisation

و استانداردهای کیفی را با همکاری شرکای اجتماعی و مطابق با نیازهای مختلف افراد و بنگاه‌های اقتصادی شناسایی و تغییرات مهارت‌ها و ساختار نظارت کیفی ملی را تهیه و تدوین کنند و نتایج آموزش‌های رسمی را ارزیابی کنند. همچنین، آن‌ها باید استانداردهای کیفی را برای مریبان توسعه دهند و فرصت‌هایی را برای آشنایی آن‌ها با این استانداردها به‌وجود آورند (ILO, 2004). از این‌رو، سازمان یادشده به‌منظور توسعه آموزش‌های رسمی کارآفرینی مدل‌های آموزشی از جمله SIYB^۱ و KAB^۲ ارائه داده است. مدل SIYB سیستمی شامل بسته‌های آموزشی مرتبط با هم و مواد آموزشی پشتیبان برای کارآفرینان به‌منظور راه‌اندازی و رشد کسب‌وکارشان است که در بیش از سی کشور در حال اجراست. مدل آموزش KAB که سازمان جهانی کار آن را با همکاری مرکز آموزش بین‌المللی تورین ایتالیا طراحی کرده است، یکی از موفق‌ترین مدل‌های آموزش رسمی کارآفرینی با هدف توسعه مهارت‌های کارآفرینی و اشتغال‌پذیری فراگیران شناخته می‌شود. این مدل تاکنون در ۲۶ کشور جهان بومی‌سازی شده است و اجرا می‌شود (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، ۱۳۸۸). در این مدل، آموزش‌های رسمی کارآفرینی با رویکردی دوسویه و فعال ارائه می‌شود و در آن به شاخص‌های مختلفی مانند استاندارد آموزشی، روش تدریس، توانایی‌های مدرسان، دعوت از کارآفرینان، کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌های موجود و امکانات کمک آموزشی توجه می‌شود (Valerio et al., 2014). نتایج پژوهش‌های مشتاق و همکاران (۲۰۱۱) بر مبنای این مدل بر استفاده از تکنیک‌های جدید آموزش کارآفرینی به‌منظور یادگیری مشترک بین مربی و فراگیر تأکید دارد. با به‌کارگیری این تکنیک‌ها، فراگیر ابتدا مفاهیم کارآفرینی را احساس می‌کند و سپس کاملاً آن را تجربه می‌کند. یافته‌های تحقیق آراستی و همکاران (۱۳۹۳) نشان می‌دهد آموزش کارآفرینی به روش دعوت از سخنران مهمان نیز از طریق تأثیر بر متغیرهای مطلوبیت شخصی، خودباوری و باور جمعی موجب ارتقای قصد کارآفرینی در فراگیران می‌شود. در این پژوهش، به مدل KAB به‌عنوان مدل مبنای تعیین شاخص‌های عملیاتی آموزش رسمی کارآفرینی توجه شده است.

1. Start and Improve Your Business
2. Know About Business

۲. مهارت‌های کارآفرینی

یکی از مهم‌ترین دلایل شکست کارآفرینان، نداشتن مهارت‌های مورد نیاز برای به‌ثمررساندن فعالیت‌هاست. از این‌رو، آموزش مهارت‌های کارآفرینی برای آغاز و تداوم فعالیت‌های کارآفرینانه امری ضروری به‌نظر می‌رسد. هدف فراگیران از شرکت در دوره‌های آموزشی، نوع مهارت‌های تخصصی مورد نیاز آنان را مشخص می‌کند (Turker & Selcuk, 2009).

بر مبنای مدل KAB، مهارت‌های موجود در سرفصل آموزش رسمی کارآفرینی به سه بخش تقسیم می‌شود (سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور، ۱۳۸۸):

الف) مهارت‌های مورد نیاز قبل از تأسیس: قبل از تأسیس فرد کارآفرین باید مهارت‌های ایده‌پردازی و تشخیص فرصت را فراگیرد و چگونگی تهیه طرح توجیهی برای شروع یک کسب‌وکار، شیوه انجام‌دادن کارهای گروهی، نحوه استفاده از مهارت‌های ارتباطی و تکنیک‌های حل مسئله را بیاموزد و به قوانین مربوط به کسب‌وکار آگاه باشد.

ب) مهارت‌های مورد نیاز در زمان تأسیس: کارآفرین در زمان تأسیس باید مهارت و دانش عمومی درباره تحلیل محیط‌های اقتصادی، بازاریابی و بازاریابی، سرپرستی، امور مالی و مدیریت کارکنان داشته باشد.

ج) مهارت‌های مورد نیاز پس از تأسیس: از جمله مهارت‌های مورد نیاز کارآفرین بعد از تأسیس شرکت آشنایی با چرخه عمر کسب‌وکارها، مدیریت دانش، مدیریت تحقیق و توسعه، به‌کارگیری نوآوری در فرایند و محصول، رقابت‌پذیری، حفظ و افزایش سهم بازار و... است. فرضیه اول پژوهش: آموزش‌های رسمی کارآفرینی بر کسب مهارت‌های کارآفرینی تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد.

۳. قصد کارآفرینانه

اندازه‌گیری قصد کارآفرینانه و شناسایی عوامل مؤثر بر آن به‌عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده در بروز پدیده کارآفرینی، پیش‌بینی دقیق‌تری از احتمال وقوع آن را فراهم می‌آورد (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴). مدل‌های متعددی در زمینه ایجاد قصد کارآفرینانه ارائه شده است که از آن

جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) مدل رویداد کارآفرینانه شاپیرو (۱۹۸۴): طبق این مدل ایجاد کسب و کار رخدادی تلقی می‌شود که در تعامل بین ابتکارات، توانایی‌ها، مدیریت، خودمختاری نسبی و ریسک قرار دارد. در این مدل، آغاز کسب و کار فرد به سه عامل بستگی دارد: مطلوبیت درک شده، تمایل به فعالیت، امکان‌پذیری درک شده.

ب) تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده: آجزن در سال ۱۹۹۱ این تئوری را ارائه داد. براساس این تئوری هر رفتاری به مقدار خاصی برنامه‌ریزی نیاز دارد که می‌توان آن را از طریق قصد پیش‌بینی کرد. به کمک این تئوری و از طریق مطالعه قصد فرد برای راه‌اندازی یک کسب و کار می‌توان پیش‌بینی کرد که فرد در نهایت این کار را انجام می‌دهد یا خیر (Ajzen, 1991).

ج) مدل جهت‌گیری نگرش کارآفرینانه: رابینسون^۱ و همکاران (۱۹۹۱) این مدل را ارائه دادند. در این مدل، نگرش کارآفرین از بعد ویژگی‌های جغرافیایی و شخصیتی بررسی می‌شود. همچنین، این نگرش از طریق چهار معیار موفقیت، خودباوری، کنترل فردی و نوآوری و سه نوع واکنش عاطفی، شناختی و رفتاری پیش‌بینی می‌شود.

د) مدل عوامل اقتصادی روان‌شناختی: دیویدسون (۱۹۹۵) این مدل را مطرح کرد. طبق این مدل، قصد از دو عامل نشئت می‌گیرد: نگرش‌های عمومی شامل تمایل به تغییر، رقابت‌پذیری، تمایل به پول، توفیق‌طلبی و قدرت و نگرش‌های زمینه‌ای شامل پرداخت‌ها، مشارکت‌های اجتماعی و مهارت.

در پژوهش حاضر، از مدل آجزن به‌عنوان مدل مبنا برای بررسی عوامل تأثیرگذار بر ایجاد قصد کارآفرینانه استفاده شده است. براساس این تئوری هر رفتاری به مقدار خاصی برنامه‌ریزی نیاز دارد که می‌توان آن را از طریق قصد پیش‌بینی کرد (Engle et al., 2012). بدین ترتیب، می‌توان به کمک این تئوری و از طریق مطالعه قصد فرد برای راه‌اندازی یک کسب و کار مشخص کرد وی در نهایت این کار را انجام می‌دهد یا خیر (Packham et al., 2010). از این‌رو، کارآفرینی نوعی رفتار برنامه‌ریزی شده به‌منظور رسیدن به هدف محسوب می‌شود (Autio & Acs, 2010).

فرضیه دوم پژوهش: کسب مهارت‌های کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینانه تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد.

فرضیه سوم پژوهش: متغیر مهارت‌های کارآفرینی رابطه بین آموزش رسمی کارآفرینی و قصد کارآفرینانه را میانجی‌گری می‌کند.

۴. توجه به ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه و پرورش آن در فراگیران

نتایج تحقیقات پیشین بر اکتسابی‌بودن بیشتر ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینان تأکید دارد (Schwarz et al., 2009). از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به نوآوری، خلاقیت، تحمل ابهام، سخت‌کوشی، مخاطره‌پذیری و خودکنترلی اشاره کرد (Autio, 2010; Sondari, 2013). هدف از طراحی و برنامه‌ریزی آموزش‌های رسمی کارآفرینی، تربیت افرادی با اعتمادبه‌نفس بالا، نوآور، خلاق، ایده‌پرداز و فرصت‌شناس است تا تمایل بیشتری برای راه‌اندازی کسب‌وکارهای مستقل داشته باشند. این افراد پیشگام در انجام‌دادن فعالیت‌ها، ماجراجو، جسور، مبتکر، فرصت‌طلب و توفیق‌طلب هستند، به حل مشکلات تمایل دارند و از کار در وضعیت عدم قطعیت لذت می‌برند (Gibb, 1987).

فرضیه چهارم پژوهش: ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه بر رابطه بین مهارت‌های کارآفرینی و قصد کارآفرینانه اثر تعدیلگری دارد.

۵. انگیزه کارآفرینانه

یکی از اهداف مهم در ترویج و آموزش کارآفرینی ایجاد انگیزه لازم برای انجام‌دادن فعالیت‌های کارآفرینانه است تا میل و رغبت کافی برای شروع یک کسب‌وکار جدید در فراگیران ایجاد شود (Karhunen et al., 2008). انگیزه کارآفرینانه تجمع احساس مثبت در کارآفرینان است که به پیمودن فرایند کارآفرینی و خلق ثروت از طریق ایجاد کسب‌وکار یا ارائه محصول یا خدمت نوین منجر می‌شود. فرای (۱۹۹۳) سه عامل را در انگیزه کارآفرین برای تأسیس شرکتی نوپا دخیل می‌داند: متغیرهای پیشینه، متغیرهای تسریع‌کننده و متغیرهای توان‌بخش. هر سه گروه از این متغیرها به‌عنوان نیروی انگیزشی در تصمیم‌گیری کارآفرین

دخالت دارند (احمدپور داریانی، ۱۳۷۸). انگیزه کارآفرینانه موجب اشتیاق برای انجام دادن فعالیت‌های کارآفرینانه می‌شود. اشتیاق از سه نظر قابل بررسی است: اشتیاق برای ابداع، اشتیاق برای تأسیس و اشتیاق برای توسعه. در این میان، اشتیاق برای تأسیس کسب و کار بیشتر در بین کارآفرینان مشهود است (Cardon et al., 2009). مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ایجاد انگیزه کارآفرینانه عبارت‌اند از (Acs & Terjesen, 2013):

الف) توفیق‌طلبی: نیاز به خود شکوفایی و کسب موفقیت یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر آغاز فعالیت‌های کارآفرینانه است که انگیزه لازم را برای محقق کردن چشم‌انداز کارآفرین فراهم می‌کند.

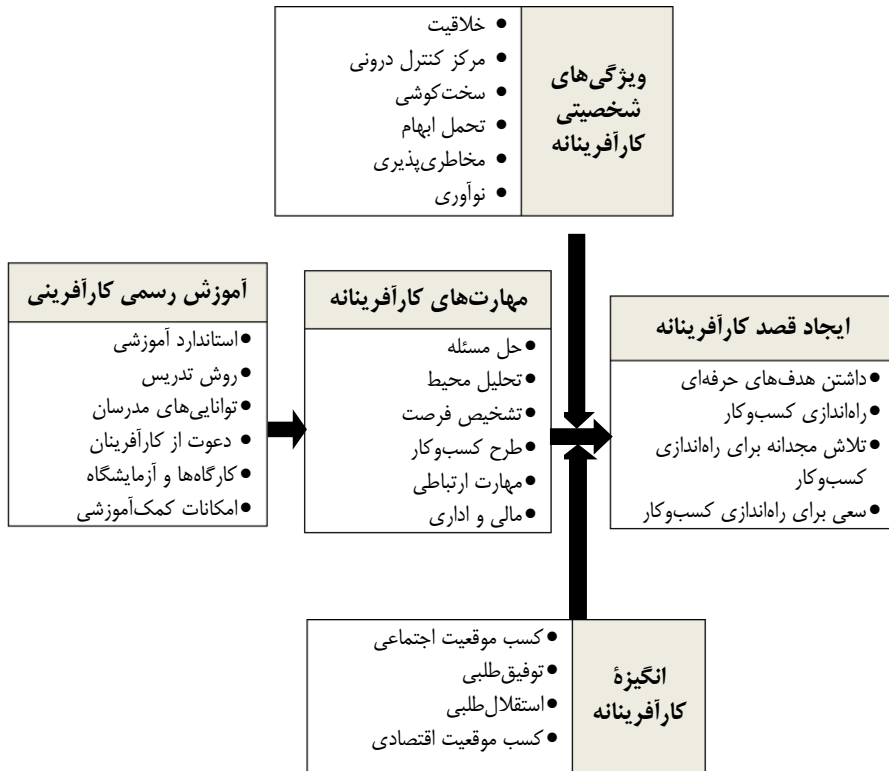
ب) استقلال‌طلبی: نیاز به استقلال را می‌توان با عباراتی نظیر «داشتن کنترل بر سرنوشت خویش» تعریف کرد. استقلال‌طلبی یکی از ویژگی‌های بارز کارآفرینان است. این حس استقلال‌طلبی کارآفرینان است که در آنان انگیزه لازم برای رویارویی با مشکلات ایجاد می‌کند.

ج) کسب موقعیت اقتصادی: کسب درآمد تنها هدف کارآفرینان نیست، اما به دست آوردن ثروت معیاری برای تشخیص میزان موفقیت آنان تلقی می‌شود. از این رو، می‌توان آن را یکی از عوامل ایجاد انگیزه برای انجام دادن فعالیت‌های کارآفرینانه برشمرد.

د) کسب موقعیت اجتماعی: کارآفرینان به انجام دادن فعالیت‌های اجتماعی برای بهبود دردهای بشر علاقه‌مندند که این امر موجب به دست آوردن جایگاه مناسب اجتماعی برای آن‌ها می‌شود. در نتیجه، می‌توان آن را عاملی انگیزشی دانست.

فرضیه پنجم پژوهش: انگیزه کارآفرینانه بر رابطه بین مهارت‌های کارآفرینی و قصد کارآفرینی اثر تعدیلگری دارد.

با توجه به پیشینه موضوع و بر پایه مدل توسعه یافته KAB چارچوب مفهومی تحقیق در شکل ۱ ارائه می‌شود.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش توصیفی-پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش، شامل ۴۶۵ نفر از فراگیران آموزش‌های رسمی کارآفرینی و آمادگی شغلی در آموزشگاه‌های آزاد فنی و حرفه‌ای خراسان شمالی می‌شود که آموزش‌های مذکور را در سال ۱۳۹۳ گذرانده‌اند. با استفاده از روش نمونه‌گیری کوکران، در سطح خطای ۰/۰۵ و به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده، ۲۱۰ نفر از مریبان و فراگیران دوره‌های مذکور برای نمونه‌تحقیق انتخاب شدند.

(۱)

$$n = \frac{N \times Z\alpha^2 / 2 \times P(1-P)}{\epsilon^2 (N-1) + Z\alpha^2 / 2 \times P(1-P)} = \frac{465 \times 1.96^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.05^2 \times (465-1) + 1.96^2 \times 0.5 \times 0.5} = 210$$

برای گردآوری داده‌ها مبتنی بر مدل مبنای KAB از پرسشنامه‌های استاندارد برگرفته از پژوهش‌های محققان از جمله واترلس و همکاران (۲۰۰۹) در زمینه شاخص‌های آموزش رسمی کارآفرینی و مهارت‌های کارآفرینی دوازده سؤال، لینان و چن (۲۰۰۹) در زمینه ایجاد قصد کارآفرینی هشت سؤال، تیمونز (۱۹۷۸) در زمینه ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه ده سؤال و آس و ترچسن (۲۰۱۳) در زمینه انگیزه کارآفرینانه پنج سؤال با طیف پنج درجه‌ای لیکرت از خیلی زیاد تا خیلی کم استفاده شد. در مرحله تجزیه و تحلیل و تفسیر داده‌ها از فرایند مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات زوجی به کمک نرم‌افزار Smart PLS2 استفاده شد و برازش مدل در سه سطح اندازه‌گیری، ساختاری و کلی بررسی شد. به منظور اطمینان یافتن از دقت و صحت نتایج تحقیق، ویژگی‌های فنی پرسشنامه در دو بخش روایی و پایایی با استفاده از معیارهای مختلف ارزیابی شد. برای سنجش پایایی و ارزیابی پایداری درونی (سازگاری درونی مدل اندازه‌گیری) از معیارهای آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی^۱ استفاده شد. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، مقادیر مذکور برای سازه‌های مدل، بالاتر از ۰/۷ است؛ بنابراین، مدل اندازه‌گیری پایایی لازم را دارد (Nunnally, 1978; Cronbach, 1951). علاوه بر این، میانگین واریانس استخراج شده (AVE)^۲ برای تمامی سازه‌های تحقیق بالاتر از ۰/۵ است؛ بنابراین، روایی همگرا برای تمامی سازه‌ها مورد تأیید است.

جدول ۱. پارامترهای آماری خروجی نرم‌افزار PLS

مقادیر اشتراکی	معیار سنگ‌ریزه ^۳	میانگین واریانس	پایایی ترکیبی	ضریب تعیین کلی	آلفای کرونباخ	سازه‌ها
۰/۹۴۶	۵۹۶/۰	۵۱۵/۰	۸۶۱/۰	-	۸۶۸/۰	ویژگی‌های شخصیتی کارآفرینانه
۰/۹۸۰	۷۴۷/۰	۵۸۶/۰	۸۴۹/۰	-	۸۹۵/۰	انگیزه کارآفرینانه
۰/۹۷۲	۴۵۱/۰	۵۶۴/۰	۸۳۶/۰	۶۱۴/۰	۸۴۱/۰	قصد کارآفرینانه
۰/۹۹۱	۸۸۴/۰	۶۷۸/۰	۹۲۶/۰	-	۹۷۸/۰	آموزش رسمی کارآفرینی
۰/۹۸۲	۷۰۶/۰	۵۵۷/۰	۸۸۲/۰	۷۱۰/۰	۹۴۰/۰	مهارت کارآفرینی
-	-	۳۶۸/۱۹	۰۲۷/۱	-	۹۸۹/۰	مهارت * ویژگی‌ها
-	-	۰۴۳/۱۷	۰۴۱/۱	-	۹۸۸/۰	مهارت * انگیزه کارآفرینانه

1. Composite Reliability (CR)
2. Average Variance Extracted
3. Stone-Geisser criterion

همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، جذر میانگین واریانس استخراج‌شده برای تمامی سازه‌های تحقیق در مقایسه با همبستگی سازه‌ها با سایر سازه‌های موجود در مدل تحقیق بالاست؛ بنابراین، روایی و اگری سازه‌های تحقیق تأیید می‌شود (Fornell & Larcker, 1981).

جدول ۲. ماتریس سنجش روایی و اگرا به روش فورنل و لاکر

شاخص	قصد کارآفرینانه	آموزش رسمی کارآفرینی	مهارت‌های کارآفرینی
قصد کارآفرینانه	۰/۷۵۱	-	-
آموزش رسمی کارآفرینی	۰/۳۹۸	۰/۸۲۳	-
مهارت‌های کارآفرینی	۰/۳۵۵	۰/۸۴۲	۰/۷۴۷

یافته‌ها

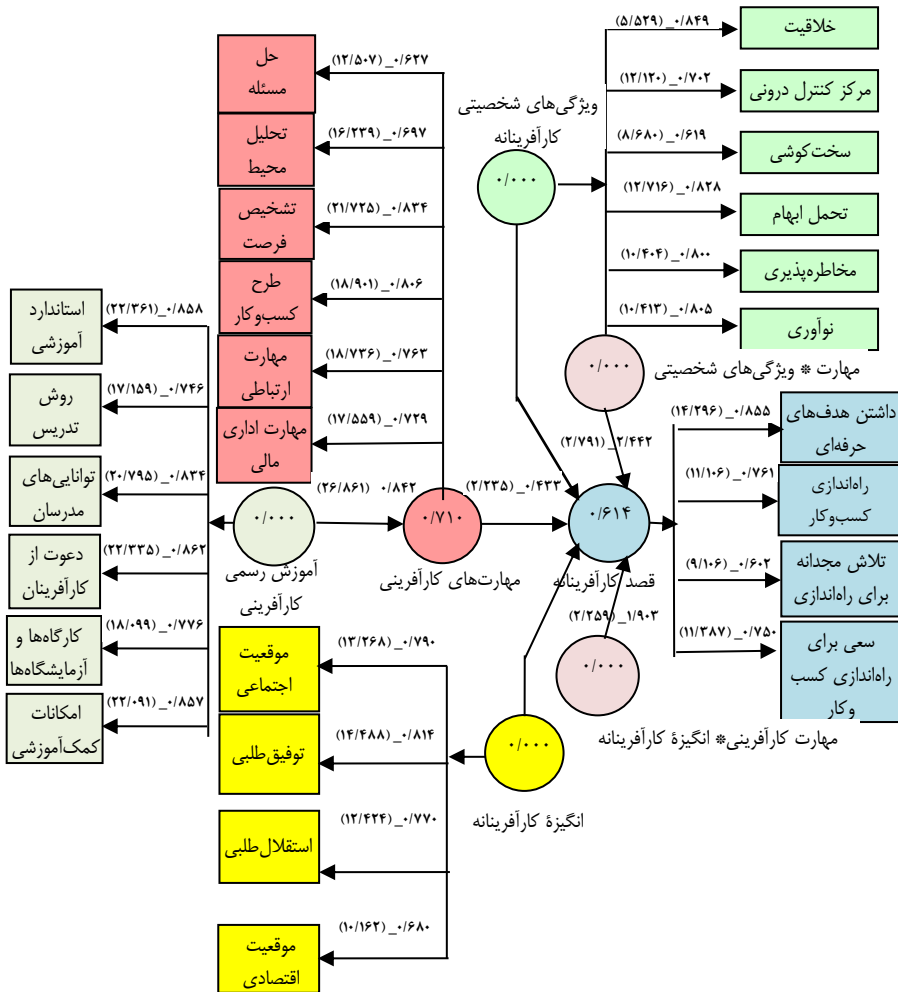
۱. توصیف جمعیت‌شناختی نمونه‌های تحقیق در جدول ۳ همراه با فراوانی و درصد. هریک از طبقات در جدول ۳ نشان داده می‌شود.

جدول ۳. توصیف جمعیت‌شناختی

متغیر	سطوح	فراوانی	درصد	متغیر	سطوح	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۱۲۵	۵۷٪	سابقه کار	۳ تا ۵ سال	۷۰	۳۲٪
	زن	۹۵	۴۳٪		۵ تا ۱۰ سال	۱۱۱	۵۰٪
	جمع	۲۲۰			۱۰ سال به بالا	۲۹	۱۸٪
سن	۲۰ تا ۳۰ سال	۱۴۰	۶۴٪	تحصیلات	دیپلم	۲۵	۱۱٪
	۳۱ تا ۴۰ سال	۴۴	۲۰٪		فوق‌دیپلم	۵۶	۲۵٪
	۴۱ به بالا	۲۶	۱۶٪		لیسانس	۱۲۴	۵۶٪
	جمع	۲۲۰			فوق‌لیسانس	۱۵	۸٪

۲. توصیف شاخص‌های پژوهش: همان‌گونه که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، بارهای عاملی هریک از شاخص‌های مدل اندازه‌گیری در تمامی سازه‌ها بالاتر از ۰/۴ است که نشان‌دهنده پایایی مدل اندازه‌گیری است (Henseler & Chin, 2010). همان‌گونه که در شکل ۲ مشاهده می‌شود، ضرایب معناداری- که در پراوتز درج شده‌اند- در تمام مسیرها بیشتر از ۱/۹۶ است و در نتیجه می‌توان با سطح اطمینان ۰/۹۵ معنادار بودن تمام شاخص‌ها و روابط میان متغیرها را تأیید کرد.

۳. آزمون فرضیه‌ها و مدل تحقیق: مقادیر مثبت بین سازه‌های شکل ۲ نشان‌دهنده تأثیر مثبت متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته است. مقادیر بالاتر از ۰/۳۳ برای ضریب تعیین^۱ نشان از تأثیر متوسط دارد. همچنین مقادیر بالاتر از ۰/۶۷ مؤید تأثیر قوی متغیرهای برونزا بر روی متغیرهای درونزا می‌باشد. (Henseler et al., 2009).



شکل ۲. نمودار مقادیر آماره t و بارهای عاملی خروجی نرم‌افزار PLS

با توجه به مقادیر موجود در جدول ۱ میانگین (R^2) برای متغیرهای مکنون آموزش رسمی کارآفرینی و مهارت‌های کارآفرینی ۰/۶۶ بود؛ بنابراین، متغیرهای مکنون برون‌زا تأثیر قوی بر متغیرهای مکنون درون‌زا دارند. برای بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی مدل نیز از معیار سنگ‌ریزه استفاده شد. با توجه به مقادیر موجود در ستون معیار سنگ‌ریزه جدول ۱ و بالاتر بودن این مقادیر از مقدار مبنای ۰/۳۵ می‌توان نتیجه گرفت قدرت پیش‌بینی مدل بسیار قوی است (Stone, 1974; Geisser, 1974). به‌منظور بررسی نقش میانجی‌گری کسب مهارت‌های کارآفرینی در رابطه میان آموزش رسمی کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران از آزمون سوایل استفاده شد. مقدار ۲/۱۹۶ به‌دست آمده در این آزمون که از مقدار مبنای ۱/۹۶ بیشتر است، نشان‌دهنده نقش میانجی برای سازه مهارت‌های کارآفرینی است (داوری و رضازاده، ۱۳۹۲). براساس نتایج، برازش مدل ارائه‌شده در دو بخش اندازه‌گیری و سازه تأیید می‌شود. از این‌رو، برازش کلی مدل به کمک معیار نیکویی برازش (GoF)^۱ امکان‌پذیر است. سه مقدار ۰/۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GoF معرفی شده است (Wetzels et al., 2009). با توجه به حصول مقدار ۰/۸۰۲ برای GoF طبق فرمول ۲ می‌توان گفت برازش کلی مدل پژوهش بسیار مناسب و مورد تأیید است.

$$GoF = \sqrt{\text{Avg(communalities)} \times \text{Avg}(R^2)} = \sqrt{0.972585 \times 0.662824} = 0.802297 \quad (2)$$

همان‌گونه که بیان شد پایایی و روایی مدل در بخش‌های اندازه‌گیری، سازه و کل تأیید شد. از این‌رو، نتایج پژوهش اعتبار و قابلیت تعمیم دارد. مقادیر مثبت بین سازه‌ای در شکل ۲ نشان‌دهنده تأثیر مثبت آموزش‌های کارآفرینی بر ارتقای سطح مهارت‌های کارآفرینانه است. با توجه به این مقادیر، آموزش غیررسمی کارآفرینی توانسته است به میزان ۸۴ درصد در ارتقای مهارت‌های کارآفرینی در فراگیران تأثیر مثبت داشته باشد. از این‌رو، با توجه به معنادار بودن آماره t رابطه مذکور، فرضیه اول تأیید می‌شود. همچنین، فراگیری مهارت‌های کارآفرینی به میزان ۴۳ درصد بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران تأثیر مثبت دارد و با توجه به معنادار بودن آماره t رابطه مذکور، فرضیه دوم تأیید می‌شود. با استناد به معنادار بودن آماره t

آزمون سوبل در زمینه ایفای نقش میانجی گری متغیر مهارت کارآفرینی در رابطه میان آموزش غیررسمی کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران، صحت فرضیه سوم نیز تأیید می شود. همان گونه که در شکل ۲ نشان داده شده است، تأثیر مثبت متغیرهای تعدیلگر انگیزه کارآفرینانه و ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه بر رابطه میان متغیرهای مهارت های کارآفرینی و ایجاد قصد کارآفرینانه و به استناد معناداری مقادیر آماره t در این زمینه فرضیه های چهارم و پنجم تأیید می شود. با محاسبه برآیند مقادیر تأثیرگذار می توان گفت آموزش رسمی کارآفرینی به میزان ۰/۶۳ بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران مؤثر بوده است.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر آموزش رسمی کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران با تأکید بر نقش میانجی گری متغیر مهارت های کارآفرینی صورت پذیرفته است. با توجه به نتایج و براساس مدل پژوهش می توان تأثیر مثبت آموزش های رسمی کارآفرینی را بر ایجاد قصد کارآفرینانه در فراگیران تأیید کرد. این موضوع با یافته های عبدالعزیز و جعفر (۲۰۰۸)، مشتاق و همکاران (۲۰۱۱)، اسماعیل و همکاران (۲۰۰۹)، جاروی (۲۰۱۲) و باقرصاد و همکاران (۱۳۹۲) مطابقت دارد. میانجی گری متغیر مهارت های کارآفرینی در تأثیر آموزش های رسمی کارآفرینی بر ایجاد قصد کارآفرینانه نیز تأیید شد که این موضوع نیز با یافته های عبدالعزیز و جعفر (۲۰۰۸)، جاروی (۲۰۱۲) و والرئو و همکاران (۲۰۱۴) مطابقت دارد. با وجود این، نتایج تحقیق حاضر نشان می دهد دو متغیر ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه و انگیزه کارآفرینانه رابطه میان مهارت های کارآفرینی و قصد کارآفرینانه را تعدیل می کند؛ به عبارت دیگر، در فراگیرانی که انگیزه کارآفرینانه و ویژگی های شخصیتی کارآفرینانه دارند، آموزش مهارت های کارآفرینی احتمال ایجاد قصد کارآفرینانه را به میزان شایان توجهی افزایش می دهد که به این موضوع در پژوهش های مورد مطالعه توجه نشده است. از این رو، می توان از مدل ارائه شده در این پژوهش به عنوان مدل توسعه یافته بومی برای اجرای آموزش های رسمی در کشور استفاده کرد. علاوه بر این، به سازمان های متولی اجرای این آموزش ها مانند سازمان آموزش فنی و حرفه ای کشور پیشنهاد می شود استانداردهای تخصصی

بازارمحور را در حوزه آموزش‌های غیررسمی کارآفرینی تهیه کنند و با ایجاد اکوسیستم کارآفرینی، راه‌اندازی مراکز شتاب‌دهنده و برگزاری جشنواره‌های تخصصی، نقش خود را در توسعه فرهنگ کارآفرینی ایفا کنند. همچنین، پیشنهاد می‌شود این گونه سازمان‌ها با همکاری دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران به‌عنوان مرکز تخصصی آموزش کارآفرینی کشور، مخازن دانشی مورد نیاز خود را تهیه کنند و با بهره‌گیری از تجارب موفق این دانشکده در حوزه آموزش کارآفرینی از روش‌های نوین آموزشی مانند دعوت از رهبران کارآفرین، برگزاری کارگاه‌های تخصصی در مباحث روان‌شناسی مثبت‌گرا و راه‌اندازی جشنواره‌های استارت‌آپ استفاده کنند.

متولیان اجرای آموزش‌های رسمی کارآفرینی باید با تخصیص بودجه و زمان بیشتر به تحقیق و توسعه و انجام‌دادن مطالعات تطبیقی با سایر کشورها با استفاده از تئوری تحلیل شکاف، تأثیرگذاری این آموزش‌ها را افزایش دهند. علاوه بر این، اجرای مطالعات پژوهشی در زمینه بررسی تأثیر سایر متغیرهای پیشران در حوزه آموزش‌های رسمی کارآفرینی (مانند بازاریابی کارآفرینانه و...) از جمله مباحثی است که پژوهشگران می‌توانند در تحقیقات بعدی به آن توجه کنند.

منابع

- آراستی، زهرا، حیدری، هومان و محمدحسین مبارکی (۱۳۹۳)، «ارزیابی اثربخشی روش آموزش کارآفرینی سخنران میهمان»، نشریه توسعه کارآفرینی، دوره هفتم، شماره ۳: ۳۸۹-۴۰۶.
- احمدپور داریانی، محمود (۱۳۷۸)، کارآفرینی، تعاریف، نظریات، الگوها، چاپ ششم، تهران: انتشارات پردیس پنجاه و هفت.
- باقرصاد، وجیه، زالی، محمدرضا، رضوی، سیدمصطفی و سعیده سعید بنادکی (۱۳۹۲)، «تأثیر آموزش کارآفرینی بر قصد کارآفرینی دانشجویان رشته‌های فنی و حرفه‌ای»، نشریه توسعه کارآفرینی، دوره ششم، شماره ۴: ۲۱-۳۶.
- داوری، علی و آرش رضازاده (۱۳۹۲)، مدل‌سازی معادلات ساختاری با نرم‌افزار PLS، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- زالی، محمدرضا، مدهوشی، مهرداد و اسدالله کردنائیج (۱۳۸۶)، «ارزیابی مشخصه‌های کارآفرینی در

دانشجویان (مورد مطالعه: دانشگاه مازندران)، فصلنامه مدرس علوم انسانی (ویژه‌نامه مدیریت)، سال سوم، شماره ۱۱: ۸۱-۱۱۲.

سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور (۱۳۸۸)، *استاندارد آموزش کارآفرینی KAB*، انتشارات سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای کشور.

عزیزی، محمد و مرتضی طاهری (۱۳۹۲)، «تأثیر آموزش کارآفرینی بر قصد و ویژگی‌های کارآفرینانه دانشجویان»، *دو فصلنامه نوآوری و ارزش‌آفرینی*، سال دوم، شماره ۴.

مرادی، محمدعلی، زالی، محمدرضا و راضیه پرنیان (۱۳۹۴)، «تأثیر سرمایه اجتماعی بر قصد کارآفرینانه»، *نشریه توسعه کارآفرینی*، دوره هشتم، شماره ۱: ۱-۱۹.

Abdul Aziz, A. R. & Jaafar, M. (2008). "Entrepreneurship education In developing country Exploration on its necessity in the construction Programme", *Journal of Engineering, Design and Technology*, 6(2): 178-189.

Acs, Z. & Terjesen, S. (2013). "Bornlocal:toward satheory of new venture's choice of internation alization", *Small Bussines Economy*, 41: 521- 535.

Autio, E. & Acs, Z. (2010). "Intellectual property rights and the formation of entrepreneurial growth aspirations", *Strategic Entrepreneurship*, 4(3): 234-251.

Ajzen, I. (1991). "The theory of planned behavior", *Organizational Behavior and Human Decision Processes*, 50(2): 179- 211.

Baker, J. K. (2010, January 23).(Entrepreneurship Index. Retrieved from www.gemconsursium.org.

Cardon, M. S., Sudek, R. & Mitteness, Ch. (2009). "The impact of perceived entrepreneurial passion on angel investing", *Frontiers of Entrepreneurship Research*, 34(3): 78-98.

Chrisman, J. J., Hynes, T. & Fraser, S. (1995). "Faculty entrepreneurship and economic development: the case of the university of Calgary", *Journal of Business Venturing*, 10(4): 267- 281.

Cronbach, L. J. (1951). "Coefficient alpha and the internal structure of tests", *Psychometrika*, 16(3): 297- 334.

Davidsson, P. (1995). "Determinants of Entrepreneurial Intentions", *RENT IX Workshop, Piacenza, Italy*, 2(11):23-34.

Engle, R. L. et al. (2012). "Entrepreneurial intent A twelve-country evaluation of Ajzen's model of planned behavior", *International Journal of Entrepreneurial Behaviour & Research*, 16(1): 35- 57.

- Fornell, C. & Larcker, D. F. (1981). "Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error", *Journal of marketing research*, 43.5(9): 39-50.
- Fry, F. (1993). *Entrepreneurship: A planning approach*, Englewood cliffs: prentice hall publication: 85.
- International Labour Organization, (2003). "InFocus Programme on Boosting Employment through Small Enterprise Development", *Job Creation and Enterprise Department International Labour Office*, Geneva, 195.
- Geisser, S. (1974). "A predictive approach to the random effect model", *Biometrika*, 61(1):101- 107.
- GEM (2012). Global Entrepreneurship Monitor 2011 Executive Report, *Babson College*, Babson Park, MA, USA/ LBS, London, UK.
- Gibb, A. A. (1987). "Enterprise culture - Its meaning and implications for education and training", *Journal of European Industrial Training*, 11(3): 18-38.
- Henseler, J. & Chin, W. (2010). "A comparison of approaches for the analysis of interaction effects between latent variables using partial least squares path modeling", *Structural equation modeling*, 17(1): 82- 109.
- Henseler, J., Ringle, C. M. & Sinkovics, R. R. (2009). "The use of partial least squares path modeling in international marketing", *Advances in International Marketing*, 20(3): 277-320.
- Hynes, B., Costin, Y. & Birdthistle, N. (2011). "Practice-based learning in entrepreneurship education: A means of connecting knowledge producers and users", *Higher Education, Skills and Work-based Learning*, 1(1): 16 - 28.
- Ismail, M. et al. (2009). "Entrepreneurial intention among Malaysian undergraduates", *International Journal of Business and Management*, 4(10).
- Järvi, T. (2012). "Teaching entrepreneurship in vocational education viewed from the regional and field perspectives", *Journal of Vocational Education and Training*, 64(3): 365- 377.
- Jones, C. (2006). "Enterprise education: Revisiting whitehead to satisfy gibbs", *Education & Training*, 48(5): 336- 347.
- Karhunen, P. et al. (2008). *Russian student's perceptions of entrepreneurship. Results of a survey in three St. Petersburg universities, entrepreneurship development e Project 2*, HSE Mikkeli Business Campus Publications, No.38, Springer.

- Linan, F. & Chen, Y. W. (2009). "Development and cross-cultural application of a specific instrument to measure entrepreneurial intentions", *Entrepreneurship Theory and Practice*, 33(3): 593- 617.
- Mushtaq, H. A., Niazi, C. S. K., Hunjra, A. I. & Rehman, K. U. (2011). "Planned behavior entrepreneurship and intention to create a new venture among young graduates", *Management & Marketing Challenges for the Knowledge Society*, 6(3): 437- 456.
- Nunnally, J. (1978). *Psychometric theory*, 2nd Ed, New York: McGraw-Hill.
- Packham, G. et al. (2010). "Attitudes towards Entrepreneurship education: A comparative analysis", *Education & Training*, 52(8- 9): 568- 586, retrieved from www.emeraldinsight.com/0040-0912.htm
- Robinson, P. B., Stimpson, D. V., Huefner, J. C. & Hunt, H. K. (1991). "An attitude approach to the prediction of entrepreneurship", *Entrepreneurship Theory & Practice*, 15(4): 13– 30.
- Rothaermel, F. T., Agung, S. D. & Jiang, L., (2007). "University entrepreneurship: a taxonomy of the literature", *Industrial and Corporate Change* 16(4): 691– 791
- Schwarz, E. J., Wdowiak, M. A., Almer-Jarz, D. A. & Breiteneker, R. J. (2009). "The effects of attitudes and perceived environment conditions on students' entrepreneurial intent An Austrian perspective", *Education & Training*, 51(4): 272- 291.
- Shapero, A. (1984). *The entrepreneurial event*, In Kent, C. A. (Ed), *The environment for entrepreneurship*, Lexington, Mass: Lexington Books.
- Sondari, Mery (2013). "Is Entrepreneurship Education Really Needed?: Examining the Antecedent of Entrepreneurial Career Intention", *The 5th Indonesia International Conference on Innovation, Entrepreneurship, and Small Business (IICIES 2013)*.
- Stuart, T. E. & Ding, W. W. (2006). "When do scientists become entrepreneurs? The social structural antecedents of commercial activity in the academic life sciences", *American Journal of Sociology*, 112(1): 97–144.
- Stone, M. (1974). "Cross-validators choice and assessment of statistical predictions", *J. Roy. Statist. Soc. Ser. B*, 36: 111– 147.
- Thompson, E. R. (2009). "Individual entrepreneurial intent: Construct clarification and development of an internationally reliable metric", *Entrepreneurship Theory and Practice*, 33(3): 669- 694.
- Timmons, J. A. (1978). "Characteristics and role demand of Entrepreneurship", *American Journal of Small Business*, 3(4): 233-257.

- Turker, D. & Selcuk, S. S. (2009). "Which Factors Affect Entrepreneurial Intention of University Students?", *Journal of European Industrial Training*, 33(2): 142- 159.
- Valerio, A., Parton, B. & Robb, A. (2014). Entrepreneurship education and training programs around the world: dimensions for success, *The World Bank*, 3(1),485-499.
- Valerio, A., Parton, B. & Robb, A. (2014). "Entrepreneurship education and training programs around the world: dimensions for success", *International Bank for Reconstruction and Development*, 4(8): 11-35.
- Wu, S. & Wu, L. (2008). "The impact of higher education on entrepreneurial intentions of university students in China", *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 15(4): 752- 774.
- Wetzels, M., Odekerken-Schroder, G. & Van Oppen, C. (2009). "Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration", *MIS Quarterly*, 33(1):177- 196.